



نظم و امنیت هم‌راستا با تحول پلیس از زمان امام علی (علیه‌السلام) تاکنون

رضا طلایی^۱، خسرو حبیبی خویی^۲، رضا غفاری^۳

چکیده

زمینه و هدف: اسلام از زمان پیامبر (صلی‌الله) تاکنون حوادث پُرفراز و نشیبی را به سبب ایجاد امنیت، طی کرده است؛ برای حفظ این آرامش و امنیت داخلی نیازمند به یک مجموعه امین، مقتدر و منظم بوده که این مهم در اوایل تشکیل حکومت اسلامی به صورت خودجوش و به‌دوراز منافع مالی بود که هم‌زمان با گسترش سرحدات و همچنین با توجه به جنگ‌های متعدد از غنائم جنگی بهره می‌جستند ولی هنوز نظم و قاعده خاصی را دنبال نمی‌کردند نظم خاصی که به صورت نوشتن اسامی داوطلبان شروع شد از زمان امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) بانام (شرطة‌الخمیس) سپاهی ویژه از افراد تحت فرمان مولا علی (علیه‌السلام) بودند که برای نخستین بار در اسلام و به هنگام حضورشان در عراق شکل گرفت آنان با توجه به تعهد و جایگاه خود، همواره در خدمت امام بودند و در جنگ‌ها نیز نقش پیش‌قراولان لشکر را داشتند. **روش تحقیق:** روش توصیفی با بهره‌گیری از منابع اسنادی و کتابخانه‌ای بوده و تلاش گردیده به سؤال‌هایی نظیر مفهوم امنیت در اسلام، نقش سازمان‌های امنیتی در تأمین نظم و امنیت جوامع اسلامی پرداخته شود.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: سازمان‌هایی که برقرار کننده امنیت در جامعه هستند و کارکنان آن خود را سرباز اسلام می‌شمارند باید ساختارشان مطابق و در راستای ارزش‌های دینی باشد و هرچه می‌گذرد با تخصصی شدن این سازمان‌ها و تعدد جرائم نباید از اصل و شالوده سپاهی که در زمان امام علی (علیه‌السلام) بوده فاصله بگیرند؛ پس می‌باید با توجه به سابقه ۱۴۰۰ ساله پشت‌سر، ایجاد حس مسئولیت‌پذیری در کارکنان و بهره‌گیری از رهنمودهای دایمانه مقام معظم رهبری (دام‌الله‌العالی) بیش از گذشته از دشمنان اسلام و سایر کشورها پیشی بگیریم.

کلیدواژه‌ها: امنیت، تاریخ اسلام، تحول، سازمان‌های امنیتی، نظم.

۱. نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی (talaie82@gmail.com)

۲. کارشناس ارشد فرماندهی و مدیریت انتظامی (kh.habibi29@gmail.com)

۳. کارشناس ارشد مدیریت دولتی گرایش سیستم‌های اطلاعاتی (rezaghafari114@gmail.com)

مقدمه (بیان مسئله، اهمیت و ضرورت)

یکی از هدف‌ها و شاید بتوان گفت مهم‌ترین هدف ایجاد حکومت‌ها در جوامع اولیه ایجاد نظم و جلوگیری از ناامنی و بی‌نظمی بوده است هرچند وجود نیروهای ایجادکننده نظم و امنیت در حکومت‌های ایران پیش از اسلام آشکار است؛ اما منابع و اطلاعات ما در زمینه این تشکیلات بسیار محدود و بیشتر در حد حدس و گمان است (تهرانی، ۱۳۸۸: ۳۴).

از میان دولت‌های ایران باستان، تشکیلات هخامنشیان به‌ویژه داریوش اول روشن‌تر از بقیه است از دوره اسلامی و پیدایش نیروی شُرطه که مأمور حفظ نظم در شهرها بود بیشتر اطلاع داریم هرچند وظایف و تشکیلات این نیرو در منابع و متون تاریخی چندان واضح نیست با تشکیل دولت صفوی تشکیلات نظمیه روشن‌تر هم شد در عصر قاجار و به‌دنبال آشنایی ایرانیان با مظاهر تمدن جدید و تقلید و اقتباس از تشکیلات اداری غرب با پیدایش نیروی جدید نظمیه به کمک مستشاران خارجی مواجه می‌شویم در دوران حکومت پهلوی تغییرهای کمی و کیفی بیشتری در تشکیلات این سازمان‌ها ایجاد شد این نیرو گسترش بسیاری یافت و سرانجام بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با ادغام دو نهاد تشکیلاتی باقی‌مانده از گذشته و یک نهاد انقلابی، تشکیلات جدیدی به نام نیروی انتظامی ایجاد شد (همان)؛ اما ناگفته نماند که فقط برخی از پادشاهان و حاکمان تاریخ ایران در امور نظمیه اثرگذار بوده‌اند (همان: ۹).

تفکیکی که بین نیروهای انتظامی امنیتی و ارتش در دوره‌های پیش از اسلام حتی در عصر هخامنشی به‌خوبی می‌توان قائل شد: به‌عنوان مثال ریچارد.ن.فرای در کتاب میراث باستانی ایران سپاه هخامنشی را وسیله‌ای برای نظارت کردن و برقراری نظم در

نظم و امنیت هم راستا با تحمل پلیس از زمان امام علی (ع) تا کنون

شاهنشاهی هخامنشی می‌داند (فرای، ۱۳۶۸: ۱۷۶)؛ اما وقتی از پادگان الفانتین واقع در مصر بحث می‌کند که این پادگان به وسیله مهاجران یهودی مزدور هخامنشی اداره می‌شد، از ارتباط آنها با مردم محل می‌گوید از اینکه در آنجا دادگاه‌های کشوری و لشکری جداگانه‌ای بوده شاید بتوان گفت که تعبیری که فرای به کار برده به جاست دادگاه‌های کشوری به همان تشکیلات نیروی نظامی و امنیتی بر می‌گردد و دادگاه‌های لشکری به امور مربوط به سپاهیان و ارتش و این به خوبی تفکیک بین این دو نیرو را از هم نشان می‌دهد (همان: ۱۷۸).

اما این نظم‌دهی در اوایل تشکیل حکومت اسلامی نیز وجود داشته تا آنجا که از آن به نام شرطة الخمیس یاد می‌کنند، در قبل از آن هم مثال در دوره مادها یا زمان داریوش این لشکر و ارتش وجود داشته؛ اما به گونه‌ای که اسامی داوطلبان نوشته شود و دارای نظم و قائده‌ای خاص باشد این اتفاق برای نخستین بار در جنگ جمل به دست امیر مؤمنان علی (علیه‌السلام) در عراق افتاد «و شرطة الخمیس الذی ابتدعه من العرب» (تاریخ الطبری، ج ۵: ۱۵۹)؛ «فالنص یوضح أن علیاً هو أول من ابتدأ هذا و أنهم فرقة خاصة من العرب» (ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۱۰: ۳۲۱)، پس از این پیکار، گروهی از آنان پس از سخنرانی امام (علیه‌السلام) در مسجد جامع بصره گرد آن حضرت را گرفتند (شیخ مفید، الجمل: ۲۱۸).

به گزارش کشی، بشر بن عمرو همدانی چنین روایت می‌کند که امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) در میان یاران حاضر شد و فرمود: «اكتبوا فی هذه الشرطة»؛ در این گروه نام بنویسید (بشر بن عمرو الهمدانی قال مر بنا امیر المؤمنین (علیه‌السلام) فقال اكتبوا فی هذه الشرطة فوالله لا غنی بعدهم إلا شرطة النار إلا من عمل بمثل أعمالهم) (رجال کشی: ۵).

امام حضور در شرطة الخمیس را ارزش معرفی می‌فرمودند؛ به گونه‌ای که برخی از یارانشان را به حضور در آن بشارت دادند امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) در روز جنگ جمل به عبدالله بن یحیی حضر فرمود: «أبشیر یا ابن یحیی فأنت و أبوک من شرطة الخمیس حقاً، لقد أخبرنی رسول الله (صلی الله) باسمیک و اسم أبیک فی شرطة الخمیس والله سَمَّاکم

شرطة الخمیس علی لسان نبیه» (رجال الکشی، ص ۶)؛ ای پسر یحیی! بشارت باد که تو و پدرت از شرطة الخمیس هستید پیامبر خدا از عضویت تو و پدرت در شرطة الخمیس خبرم داد خداوند شما را به زبان پیامبرش، شرطة الخمیس نامید.

امیر مؤمنان پیوسته از نام و جایگاه شرطة الخمیس یاد می‌فرمود و حتی در گرماگرم جنگ صفین نیز فرمود: «یا شرطه الموت صبرا، لا یهولنکم دین ابن حرب، فان الحق قد ظهر»؛ ای سپاه مرگ! پایداری کنید و از دین پسر حرب نهراسید که حق به‌طور قطع پیروز است (سایت حوزه).

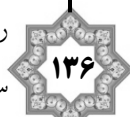
با توجه به سابقه ۱۴۰۰ ساله پشت سر و تمدن کهن ایرانی و اسلامی و سیره ائمه اطهار (علیهم‌السلام) باید با ایجاد حس مسئولیت‌پذیری در کارکنان و بهره‌گیری از رهنمودهای داهیانۀ مقام معظم رهبری (دام‌ظله‌العالی) بیش از گذشته از دشمنان اسلام و سایر کشورها پیشی بگیریم؛ اما استفاده از روش و منش گذشتگان به‌ویژه ائمه هدی راهی ندارد جز مطالعه در احوال آنان و تطبیق سیره عملی ایشان با اوضاع کنونی؛ بنابراین، مسئله این است که تأمین نظم و امنیت در تاریخ اسلام چگونه بوده و یا چه مراحل را طی کرده است و مسئولان و کارکنان سازمان‌های امنیتی چگونه می‌توانند با بهره‌گیری از فرمایش‌های ائمه اطهار (علیهم‌السلام) و فرماندهی معظم کل قوا (مدظله‌العالی) این راه پُر پیچ و خم را بیش از گذشته با بررسی سیره امامان و تجربه گذشته حکومت‌های اسلامی به خوبی درک و وفق روشنی از آینده را برای خود ترسیم کنند؟

هدف‌ها

هدف اصلی: تبیین نظم و امنیت هم‌راستا با تحول سازمان‌های امنیتی و نظامی از تشکیل شرطة الخمیس تا کنون.

هدف‌های فرعی

۱. تبیین مفهوم امنیت؛
۲. تبیین نظم و امنیت در تاریخ اسلام؛
۳. تبیین روش‌های مقابله با بی‌نظمی در تاریخ اسلام؛



سؤالها

سؤال اصلی: نظم و امنیت هم راستا با تحول سازمان‌های امنیتی و نظامی از تشکیل شرطه‌الخمیس تا کنون چگونه بوده است؟

سؤال‌های فرعی

۱. امنیت چیست؟
۲. تأمین نظم و امنیت در تاریخ اسلام از زمان تشکیل شرطه‌الخمیس تا کنون چگونه برقرار شده است؟
۳. روش‌های مقابله با بی‌نظمی در تاریخ اسلام چگونه بوده است؟

روش تحقیق

پژوهش حاضر از لحاظ هدف کاربردی و از نظر روش انجام شدن کار توصیفی با بهره‌گیری از منابع اسنادی و کتابخانه‌ای شمرده می‌شود.

مبانی نظری

تعریف مأمور امنیتی و نظامی

از نظر لغوی: «مأمور دولتی که با استفاده از قدرت قانونی، مسئول ایجاد و برقراری نظم و امنیت و جلوگیری از کارهای خلاف و غیرقانونی است» (فرهنگ بزرگ سخن، ۱۳۸۲: ۱۴۱۵).

از نظر اصطلاحی: مفهوم مأمور به دو نوع مأمور اداری که مأمور انتظامات نیز خوانده می‌شود و وظیفه برقراری و حفظ نظم در گروه‌های صنفی گوناگون در جامعه را عهده‌دار است؛ به عبارتی می‌توان گفت مأمور در این مفهوم چهره‌ای خاص از دولت است که به‌طورعمومی نهادهای اداری به کار انتظامی می‌پردازند و نوع دیگر شامل مأمور مسلحی است که وظیفه برقراری امنیت در کل جامعه و در ابعاد مختلف را عهده‌دار است.



فرایندهای تحول مأمور امنیتی و نظامی در تاریخ اسلام

شرطة الخمیس: «خمیس» به معنای لشکر و سپاه است؛ برای آنکه در آن عصر، هر لشکر، به پنج بخش تقسیم می‌شد: مقدمه، ساقه، میمنه، میسره و قلب (ابن اثیر، النهایه، ج ۲: ۷۹) «مقدمه» پیش‌تاز سپاه؛ «میسره» جناح چپ؛ «میمنه» جناح راست؛ «قلب» مرکز فرماندهی و «ساقه» به معنای دنباله و عقبه سپاه است.

درباره «شرطه» دو معنا وجود دارد: از ماده «شرط»، به معنای علامت و نشان است «الشرط بفتح‌تین العلامه» (طریحی، مجمع‌البحرین، ج ۴: ۲۵۷) و به گروهی از پیشاهنگان سپاه و لشکر که در رزم حاضر باشند، «شرطه» می‌گویند «الشَّرْطَةُ أَوْلُ طَائِفَةِ مِنَ الْجَيْشِ تَشْهَدُ الْوَقْعَةَ» (النهایه، ج ۲: ۴۶۰) و در مقام نسبت دادن، به آنان «شرطی» می‌گویند گویا شرطه همان «مقدمه» لشکر است که چون دارای علامات و نشانه‌هایی بودند، به این نام خوانده شده و با آن علامت‌ها شناخته می‌شدند (راغب‌اصفهانى، المفردات: ۴۵۰)؛ بنابراین، شرطة‌الخمیس نقش پیش‌قراولی را ایفا می‌کردند و نخستین گروهی بودند که وارد جنگ می‌شدند.

شرطه از «شرط» (به سکون راء) به معنای التزام به کاری است (الشَّرْطُ معروف و كذلك الشَّرِيطَةُ و الجمع شُرُوط و شَرَائِطُ) و الشَّرْطُ إِلْزَامُ الشَّيْءِ و التَّزَامُ فِي الْبَيْعِ و نحوه و الجمع شُرُوط (ابن‌منظور، لسان‌العرب، ج ۷: ۳۳۰) با توجه به این معنا می‌توان شرطة‌الخمیس را گروه و نیروی ویژه‌ای دانست که به‌دلیل پیمان و عهد در جان برکف بودن، عهده‌دار مأموریت‌های ویژه بودند این معنا در روایت نیز بیان شده است: گروهی که با امام شرط بهشت می‌کنند (رجال‌الکشی: ۶).

همچنین از اصبع بن نباته پرسیدند: چرا «شرطة‌الخمیس» نام گرفتید؟ پاسخ داد: «ضمننا له الذبح و ضمن لنا الفتح»؛ ما کشتن دشمن را ضمانت می‌کردیم و امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) پیروزی و بهشت را برای ما ضمانت می‌کرد (رجال‌الکشی: ۵).



تقدم و امنیت هم راستا با تحمل پلین از زمان امام علی (ع) تا کنون

با توجه به معانی گفته شده، می توان شرطه الخمیس را «نیروی ویژه‌ای» دانست که به دلیل تعهد و جایگاه خود، همواره در خدمت امام بودند و در جنگ‌ها نیز نقش «مقدمه الجیش» یا پیش‌قراولان لشکر را داشتند (امروزه در ساختار بسیاری از ارتش‌های کشورهای عربی، گروهی به نام «الشرطة العسكرية» وجود دارد که امور امنیتی ارتش را عهده‌دار است).

آمار: در متون تاریخی، آمار نیروی‌های شرطه الخمیس یکسان ارائه نشده و در تعداد آن اختلاف وجود دارد؛ کشی از ۵ یا ۶ هزار نفر یاد می‌کند (رجال الکشی: ۶)؛ شیخ مفید و برقی به ۶ هزار نفر اشاره می‌کند (مفید، الاختصاص: ۲)؛ مزی و ابن عساکر رقم ۱۲ هزار را ضبط کرده‌اند (ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳: ۲۶۳)؛ طبری مدعی است آمار آنان ۴۰ هزار نفر بوده است (تاریخ طبری، ج ۵: ۱۵۹).

این آمار که ناظر به فراوانی نیروهای شرطه الخمیس است، با تنهایی و غربت ماه‌های پایانی حیات امیر مؤمنان علی (علیه السلام) هم‌خوانی ندارد؛ زیرا تاریخ اذعان دارد که امام پس از نبرد صفین، از بی‌وفایی و شانه خالی کردن سربازانش در کوفه گلایه داشت و آنان را «مرد نمایان نامرد!» و «کودک صفتان بی‌خرد» توصیف کرد و دردمندانه آرزو می‌کرد که ای کاش با آنان آشنا نمی‌شد چرا که با نافرمانی و ذلت‌پذیری، رأی و تدبیر حضرت را تباه ساختند.^۱

۱. امام وقتی خبر تهاجم سربازان معاویه به شهر انبار در سال ۳۸ هجری را شنید؛ در برابر سستی و نافرمانی مردم چنین فرمود: «یا أَشْبَاهَ الرَّجَالِ وَ لَا رِجَالَ حُلُومِ الْأَطْفَالِ وَ عُقُولُ رِبَّاتِ الْجِبَالِ لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَرْكَمْ وَ لَمْ أَعْرِفْكُمْ مَعْرِفَةً وَ اللَّهُ جَرَّتْ نَدْمًا وَ أَعْقَبَتْ سَدْمًا فَأَتَاكُمْ اللَّهُ لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِي قَيْحًا وَ شَحْنْتُمْ صَدْرِي غَيْظًا وَ جَرَعْتُمُونِي نَعْبَ التَّهْمَامِ أَنْفَاسًا وَ أَفْسَدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي بِالْعِضْيَانِ وَ الْخِذْلَانِ»؛ ای مردنمایان نامرد! ای کودک صفتان بی‌خرد که عقل‌های شما به عروسان پرده‌نشین شباهت دارد! چقدر دوست داشتم که شما را هرگز نمی‌دیدم و هرگز نمی‌شناختم! شناسایی شما - سوگند به خدا - که جز پشیمانی حاصلی نداشت و اندوهی غم‌بار سرانجام آن شده. خدا شما را بکشد که دل من از دست شما پر خون و سینه‌ام از خشم شما مالا مال است! کاسه‌های غم و اندوه را، جرعه جرعه به من نوشاندید و با نافرمانی و ذلت‌پذیری، رأی و تدبیر مرا تباه کردید» (نهج البلاغه، خطبه ۲۷).

اگر آمار ارائه شده از کشی و مفید را بپذیریم و به تعداد ۵ یا ۶ هزار نفر تکیه کنیم، این آمار را باید ناظر به آغاز شکل‌گیری آن، در مقطع زمانی پیکار جمل تحلیل کرد بدیهی است صرف‌نظر از احتمال ریزش برخی از سست‌ایمانان از صف نیروهای ویژه، نباید این نکته را از نظر دور داشت که بسیاری از نیروهای شرطة‌الخمیس به دلیل پیش‌قراولی به شهادت رسیدند یا مجروح شدند آمار ارائه شده از شهدای صفین مؤید این مدعاست.

به گزارش ابن‌اعثم، در سپاه ۹۰ هزاری امام، ۸۰۰ مرد از انصار، ۹۰۰ مرد از صحابه حاضر در بیعت رضوان و ۸۰ مرد صحابه بدری حاضر بودند (ابن‌اعثم، الفتوح: ۵۰۰) پیکار صفین هفت ماه پس از پایان پیکار جمل و در آغاز صفر سال ۳۷ هجری روی داد به گزارش مسعودی (متوفای ۳۴۵ ق)، مقدسی (متوفای ۵۰۷ ق) و ابن‌جوزی (متوفای ۵۹۷ ق) در این جنگ ۷۰ هزار نفر کشته شدند و در این میان، آمار شهدای سپاه امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) ۲۵ هزار نفر بود که ۲۵ نفر از آنان صحابه بدری بودند (مسعودی، التنبیه‌والاشراف: ۲۵۶).

«و قتل بها من الصحابة ممن كان مع علي خمسة و عشرون رجلاً منهم عمار بن ياسر» (مروج‌الذهب، ج ۲: ۳۵۲) ذهبی ۶۵ نفر از شهدای صف نیروهای امام علی (علیه‌السلام) را از صحابه‌ای می‌داند که در بیعت رضوان حضور داشتند «شهدنا مع علی ثمانمائة ممن بايع بيعة الرضوان، قتل منهم ثلاثة و ستون رجلاً، منهم عمار» (ذهبی، تاریخ‌الاسلام، ج ۳: ۵۴۵).

از این رو طبیعی است که پس از نبرد صفین، بیشتر نیروهای شرطة‌الخمیس به شهادت رسیده باشند^۱ و نقل ابن‌سعد در طبقات درباره آمار ۱۲ هزار نفری سپاه امام حسن (علیه‌السلام) و نامیدن آنان به عنوان شرطة‌الخمیس روا نیست (الطبقات‌الکبری، خامسة ۱: ۳۲۱).

۱. از این منظر، روایت ابو‌خالد کابلی قابل تحلیل است؛ او از امام باقر (علیه‌السلام) چنین روایت می‌کند: «كان علی بن ابي طالب (علیه‌السلام) عندكم بالعراق یقاتل عدوه و معه أصحابه و ما كان فیهم خمسون رجلاً یعرفونه حق معرفته و حق معرفة إمامته» (رجال‌الکشی: ۶).

تقلم و امنیت هم راستا با تحمل پلیس از زمان امام علی (ع) تا کنون

ویژگی‌ها: شرطه‌الخمیس از نیروهای نخبه، باایمان، سخت‌کوش و گوش به فرمان تشکیل شده بود که در دوران سخت حضور امام در عراق، در خدمت ایشان قرار داشتند حضور چهره‌های برجسته اسلام در این لشکر، گواه شوکت و عظمت آن است اعضای این سپاه، به دلیل داشتن ویژگی‌های برجسته، از امتیاز خاصی نسبت به دیگر نیروها برخوردار بودند اصیغ بن نباته در پاسخ به پرسشی درباره جایگاه امام نزد شرطه‌الخمیس، چنین گفته است: «أَنَّ سَيُوفَنَا كَانَتْ عَلَى عَوَاتِقِنَا فَمَنْ أُوْمِيَ إِلَيْهِ ضَرْبْنَاهُ بِهَا، وَ كَانَ يَقُولُ لَنَا تَشَرَّطُوا فَوَاللَّهِ مَا اشْتَرَأْتُكُمْ لِدَهَبٍ وَ لَا لِفِضَّةٍ وَ مَا اشْتَرَأْتُكُمْ إِلَّا لِلْمَوْتِ» (رجال الکشی: ۶) «ما شمشیرهایمان بر شانه‌هایمان بود؛ حضرت به هر کس اشاره می‌کرد؛ او را از پا در می‌آوردیم او به ما می‌فرمود: قسم به خدای من که با شما به طلا و نقره شرط نمی‌کنم، بلکه پیمان ما با شما مرگ و شهادت است.

۱۴۱

برقی از علی بن حکم، این سخن را در ادامه فرمایش امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمود: پیامبر (صلی الله) به اصحاب خود چنین فرمود: «تَشَرَّطُوا، فَإِنِّي لَسْتُ أَشَارْتُكُمْ إِلَّا عَلَى الْجَنَّةِ»؛ پیمان ببندید؛ همانا من با شما جز برای بهشت پیمان نمی‌بندم (رجال البرقی: ۴).

افرادی که جزء نیروها و فرماندهان شرطه‌الخمیس بودند در قالب دو گروه یاد می‌شوند: اصحاب پیامبر (صلی الله)؛ این افراد، پیش‌تر، از همراهان پیامبر بودند و در زمان امام علی (علیه السلام) جزء شرطه‌الخمیس شدند احمد بن ابی عبدالله برقی (متوفای ۲۸۰ ق) از صحابه زیر یاد می‌کند:

سلمان؛ مقداد بن الاسود معروف به مقداد بن عمرو بن ثعلبه؛ ابوذر غفاری؛ عمار یاسر؛ ابو سنان؛ ابو عمره (عامر بن مالک بن النجار انصاری)؛ جابر بن عبدالله انصاری؛ سهل بن حنیف؛ عثمان بن حنیف (رجال البرقی: ۴).

شیخ مفید نیز با دو تفاوت به اسامی بالا اشاره می‌کند: او به جای ابو عمره از «ابو عمرو» و به جای ابوسنان از «ابوساسان» یاد می‌کند (الإختصاص: ۳).

درباره اسامی بالا چند نکته لازم به یادآوری است: این نام‌ها متعلق به اصحاب پیامبر (صلی‌الله) است که در زمره یاران امام جای داشتند ابوذر «متوفای ۳۲ هجری» (ابن اثر، أسدالغابة، ج ۱: ۳۵۸)، مقداد «متوفای ۳۳ هجری» (ابن عبدالبر، الإستیعاب، ج ۴: ۱۴۸۱) و سلمان فارسی «آخر ۳۶ هجری توفی بالمدائن فی خلافة عثمان بن عفان» (الطبقات الكبرى، ج ۶: ۹۵) از یاران خاص امیر مؤمنان علی (علیه‌السلام) به‌شمار می‌روند که در دوره شکل‌گیری شرطة‌الخمیس حضور نداشتند، مگر آنکه همگان در زمره کسانی‌اند که با امیر مؤمنان علی (علیه‌السلام) هم‌پیمان شدند؛ پیمانی که بر محور پیروی از امام و عطاء بهشت شکل گرفت:

«تشرطوا، فإننا أشرطكم على الجنة و لست أشرطكم على ذهب و لا فضة، إن نبینا (صلی‌الله) فیما مضی قال لأصحابه: تشرطوا، فإنی لست أشرطكم إلا على الجنة» گویا شرطة‌الخمیس که در دوره خلافت امام توسعه یافت، همان یاران نخست و هم‌پیمان با امام همچون سلمان، مقداد و ابوذر باشند.

شُرطه در دوره سامانی: هریک از امرای سامانی تعدادی غلام و نگاهبان شخصی داشتند که فرماندهی و ریاستشان با امیر حرس بود، حکومت پایتخت، شهر بخارا همیشه از طرف امیر سامانی بر عهده کسی گذاشته می‌شد که به «صاحب شُرطه» معروف بود در هر شهری کهن‌دژ یا ارگ قلعه مستحکم و قدیمی وجود داشت در برخی از شهرها زندان و پاسگاه امنیتی و اقامتگاه حاکم شهر در کهن‌دژ بود دیوان صاحب شُرط «دیوان شُرطه» که برقراری نظم و امنیت در شهرها و اجرای احکام دیوان قضا را بر عهده داشت تا حدودی شبیه نیروی انتظامی امروز بود رئیس این دیوان، صاحب شُرط خوانده می‌شد و زیر نظر او شُرطیان «گروهی از سپاهیان که با علامت‌های مشخص بودند» انجام وظیفه می‌کردند (تهرانی، ۱۳۸۸: ۶۲ و ۶۳).

در دوره اسلامی اشارت‌های فراوانی از ارتباطها و مناسبات بین تشکیلات مأموران (شُرطه) با دیگر دوایر و دیوان‌های دولتی وجود دارد به‌عنوان مثال در منابع نقل شده که بارها ارباب شریعت تلاش داشته‌اند کارهای شُرطه را زیر نظارت خود درآورند و یا



نظم و امنیت هم راستا با تحمل پلیس از زمان امام علی (ع) تا کنون

برخی از خلفا در شهرها همیشه مأمورانی را بر کارهای اهل شُرطه به عنوان شاهد می‌گماشتند (متز، ۱۳۷۷: ۲۶۳) همچنین روابط بین قاضی و رئیس شُرطه و دخالت حاکمان و پادشاهان وقت در این امور که گاهی منجر به صدور احکام خاصی می‌شد (همان: ۲۶۴ و ۴۱۲).

در دوره اولیه اسلامی و عصر حکومت‌های متقارن، آن‌گونه که در منابع آمده برای تشکیلات نظمیه و سلسله مراتب داخل این تشکیلات، اصطلاحات و تعابیر مختلف به کار رفته، از جمله در عصر طاهری و صفاری رئیس سواد و عراق و فرمانده نظامی بغداد را «والی الحرب والشُرطه» می‌گفتند (فرای، ۱۳۶۳: ۸۷) در عصر سامانی به دیوان رئیس نگهبانان شاهی (صاحب شُرطه) و به دیوان رئیس انتظامات (محتسب) می‌گفتند (همان: ۱۲۶) صاحب الحرس رئیس تأمینات بود که حق بازجویی و تحقیق از زندانیان را داشت (متز، ۱۳۷۷: ۴۱۲) تفکیک وظایف و سلسله مراتب اداری مأموران امنیتی و نظامی در هریک از حکومت‌ها در دوره‌های اولیه اسلامی کار سختی است چرا که وظایف بین صاحب الشُرطه و صاحب الحرس در منابع از هم تفکیک نشده و گاهی اوقات شُرطه مأموران حفظ نظم یا الحرس نگهبان کاخ‌ها با هم یکی گرفته‌اند در حالی که وظایف اینان از هم جدا بوده است شاید همه این موارد جزء وظایف مأموران نظامی بوده که به صورت‌های مختلف به کار رفته است (اشپولر، ۱۳۷۹: ۱۲۲ تا ۱۲۶).

به احتمال قوی صاحب الشُرطه به عنوان مقام مافوق بر امیر السوق که رئیس عالی بود ریاست می‌کرد و محتسب زیر نظر امیر السوق بر امور جاری کسب و تجارت نظارت داشت و مأمورانی در شهرهای بزرگ تحت عنوان عریف (امین) داشت که هر کدام تحت امر محتسب عهده‌دار نظارت بر صنف‌های خاصی بودند (فرای، ۱۳۶۳: ۲۷۹).

در عصر صفویه سازمان مأمور نظم و نگهبانی و نظمیه در پایتخت زیر نظر «دیوان بیگی» که همان مقام وزارت دادگستری امروزی باشد، قرار گرفت دیوان بیگ موظف به گزارش امور قضایی و جزایی بود و بعد از شاه مانند قاضی بزرگ به شمار می‌رفت (تهرانی، ۱۳۸۸: ۶۸) راجر سیوری معتقد است که دیوان بیگی عالی‌ترین محکمه



استینافی در عهد صفویه بوده است در اواخر عصر صفویه دیوان‌بیگی از «امراء عظام» به‌شمار می‌آمد و به عضویت شورای امرا پذیرفته شد (سیوری، ۱۳۸۰: ۱۷۲).

در عصر نادرشاه (عصر افشاریه) تغییر چندانی در زمینه سازمان‌های مملکتی روی نداد؛ اما تغییر چندی در این عرصه در زمان کریم‌خان زند (عصر زندیه) صورت گرفت به‌طوری که داروغه به عنوان مسئول امنیت و نگاه‌داری شهر و محلات بود و خود داروغه زیر نظر کلانتر انجام وظیفه می‌کرد و از سوی دیگر او بر محتسب و نقیب و میر شب سرپرستی داشت (ورهرام، ۱۳۶۸: ۱۲۴).

نظمیه و سازمان امنیتی و نظامی در دوره قاجار و پهلوی: در ابتدای تشکیل دولت قاجار، نظمیه بیشتر شبیه به دوره زندیه و تا حدودی عصر صفویه بود در آغاز دولت قاجاریه قاسم‌خان دولو با صد تفنگچی به کوتوالی^۱ تهران رسید که حاکم شهر باشد «درحقیقت قاسم‌خان دولو را باید نخستین رئیس شهربانی پایتخت در آن ازمنه بدانیم» (تهرانی، ۱۳۸۸: ۷۹) در هر محله تهران یک نفر به نام «کدخدا» مسئول اداره محله بود کدخدایان به شکل انتخابی از طرف مردم محلات برگزیده می‌شدند هر کدخدا چند ریش‌سفید را به کمک خود می‌طلبید کدخدا جوانانی را با کمک این ریش‌سفیدان از محل جمع می‌کرد و به یاری آنها امنیت برقرار می‌کرد گزمه شبگرد و میر شب هم در نظمیه اشتغال داشتند که بیشتر در بازار پاس می‌دادند.

«در ایران از مشاور حقوقی، وکیل دعاوی و بازپرس و دادستان اثری نیست» قضاوت فوری و بدون استیناف انجام می‌شد داروغه‌ها در بازارها و مکان‌های خاصی که داشتند به محض تسلیم شکایت، به جرم رسیدگی می‌کردند البته رسیدگی به جرائم بزرگ‌تر بر عهده قاضی بود (دروویل، ۱۳۸۷: ۱۸۸) همچنین حکام و رؤسای نظمیه بودجه‌ای برای دادن غذا به زندانیان نداشتند (همان: ۱۹۲) وقتی امیرکبیر به صدارت رسید، به امنیت شهرها توجه ویژه‌ای کرد او در تهران «قراولخانه»هایی در محلات مختلف تأسیس و برای دروازه‌ها نگهبانانی گماشت بعد از امیرکبیر میرزا حسین‌خان



نظم و امنیت هم راستا با تحمل پلیس از زمان امام علی (ع) تا کنون

سپه سالار در تعقیب اصلاحات امیر، قراولخانه‌ها را مجدد احیا کرد و گویا عنوان «نظمیه» را او نخستین بار برای سازمان انتظامی یا امنیتی به کار برد و در شمار اداره‌های وزارت داخله قرار داد.

در زمان مختا، اداره سیاسی که از زمان آیرم رئیس قبلی نظمیه زمان رضاشاه، آغاز به کار کرده بود، بسیار نیرومند شد اداره سیاسی چهارصد نفر عضو و عده زیادی خیرچین داشت پس از اداره پلیس سیاسی، اداره زندان یکی از اداره‌های فعال شهربانی کل بود (حکیمی، ۱۳۷۴: ۲۴۶).

مأموران امنیتی و نظامی در دوره پهلوی: در طول مدت جنگ جهانی اول، وستداهل و همکاران سوئدی او در ظاهر بی طرف بودند اما ارتباط صمیمانه‌ای با سفارت روس داشتند و مورد اعتماد کامل دیپلمات‌ها و نظامیان روسیه تزاری بودند سوئدی‌ها ده سال و چهار ماه در ایران مشغول کار بودند و در این مدت موفق شدند شالوده صحیحی برای نظامیان ایران بنا کنند.

تأمین نظم و امنیت در تاریخ اسلام

امنیت: کلمه امنیت ریشه در واژه «امن» از زبان عربی دارد و به معنای در امان و آسایش بودن، مصونیت از خطر و ترس و آرامش خاطر است واژه «امن» یعنی بی‌گزند و بی‌آسیب و دارای آرامش امنیت هم؛ یعنی بی‌گزندی و بی‌آسویی یا حالتی که در آن گزند و خطر و آسیب راه ندارد و آرامش در آن برقرار است.

تعریف امنیت: در لغت حالت فراغت از هرگونه تهدید یا حمله و یا آمادگی برای رویارویی با هر تهدید و حمله را گویند در اصطلاح سیاسی و حقوقی به صورت امنیت فردی، امنیت اجتماعی، امنیت ملی و بین‌المللی به کار برده می‌شود امنیت به معنای حراست از یک فرد، جامعه، ملت و یک کشور در برابر تهدیدهای خارجی است و نقطه مقابل «تهدید» به شمار می‌رود، هر کشوری که بتواند تهدیدهای بالقوه و بالفعل را از میان بردارد، به آسایش و امنیت رسیده است امنیت، ابتدا در ادبیات سیاسی آمریکا



متداول شد بعد از تغییرهای مهمی که پس از جنگ جهانی دوم در سیاست بین‌الملل پدید آمد، باعث شد تا این مفهوم نیز هرچه بیشتر کارآیی پیدا کند.

«والتر لپین» محقق و نویسنده آمریکایی، نخستین کسی است که مفهوم امنیت ملی را به روشنی تعریف کرد: «یک ملت وقتی دارای امنیت است که در صورت اجتناب از جنگ بتواند ارزش‌های اساسی خود را حفظ کند و در صورت اقدام به جنگ، بتواند آن را به پیش ببرد.

نکته‌ای که در اینجا لازم به یادآوری است، مفهوم امنیت است «آنچه که امروز در مباحث سیاسی، به خصوص در مباحث سیاست خارجی، بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد مفهوم امنیت ملی^۱ است نه فقط «امنیت» تنها امنیت ملی از مفاهیمی است که عمر چندانی در مباحث سیاسی ندارد ریشه آن به انقلاب کبیر فرانسه بر می‌گردد؛ زمانی که برای نخستین بار واژه‌هایی چون «ملی» و «ملیت»، خلق شد و دارای تعاریف و محدوده‌های خاصی شدند (ولی‌پور، ۱۳۷۶).

معنای لغوی نظم: به سامان بودن؛ فقدان آشفتگی؛ ترتیب (فرهنگ بزرگ سخن، ۱۳۸۲: ۷۸۶۴).

معنای لغوی امنیت: «در امان بودن از خطر و نداشتن ترس؛ آرامش» (فرهنگ بزرگ سخن، ۱۳۸۲: ۵۷۰).

امنیت، انتظار نخست انسان‌ها از حکومت‌هاست که امروزه ابعاد گسترده و متنوعی یافته است تأثیرپذیری امنیت از اقتصاد، فرهنگ، صنعت و جمعیت و تأثیرگذاری آن بر همه شاخه‌های توسعه و حیات انسانی، به آن نقش بنیادین داده و همه فیلسوفان سیاسی گذشته و حال را به تأمل در آن واداشته است فیلسوفانی که دغدغه عدالت داشته‌اند، آن را شرط ضروری عدل دانسته‌اند و کسانی که به «رفاه» می‌اندیشیده‌اند، آن را عامل اصلی آسایش شمرده‌اند و آنان که بر توسعه سیاسی یا اقتصادی تکیه کرده‌اند، امنیت را «عامل» و نیز «حاصل» آن تلقی کرده‌اند و همه کسانی که برای حاکمیت ارزش‌های



نظم و امنیت هم راستا با تحمل پلّیس از زمان امام علی (ع) تا کنون

معنوی تلاش دارند، آن را مقدمه این واجب می‌دانند بدیهی است مقوله‌ای با این گستردگی، در بیانات علوی (علیه‌السلام)، به شکل مبسوط و در قالب‌های متنوع مطرح شده که ارائه گزارشی از آن، به نگارش حجیم و اثری مستقل نیازمند است علاوه بر این، تحلیل عالمانه بیانات امیر مؤمنان علی (علیه‌السلام) در این باره و بررسی سیره عملی حضرت در دوران حکومت از این زاویه، کاری بس سترگ و عمیق است که خارج از چارچوب این مقاله قرار دارد در مقاله کنونی، تنها به برخی از حوزه‌های امنیت از دیدگاه حضرت اشاره می‌شود و از این اشارت‌ها برای دست‌یابی به تصویری جامع و کاربردی از موضوع مهم امنیت در نظام اسلامی استفاده می‌شود یکی از مقوله‌های جوهری و ریشه‌ای در تعریف حکومت و شاخص‌های حکومت اسلامی و تشکیل دهنده ابعاد آن، مقوله امنیت، اعم از امنیت فردی و اجتماعی و داخلی و بین‌المللی است حکومت بدون امنیت، حکومت نیست و یکی از مقوله‌های اصلی و اساسی هر حکومتی، تأمین و برقراری امنیت برای مردم و دفاع از حقوق آنهاست امنیت سنگ زیربنای حیات فرد و جامعه است و پیش‌شرط هرگونه توسعه و رشد و رفاه و ارتقای مادی و معنوی به حساب می‌آید از بیان امام علی (علیه‌السلام) در مورد ضرورت حکومت این معنا به خوبی استفاده می‌شود حضرت در پاسخ شبهه خوارج که می‌گفتند «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» فرمود: «لَا يَدُّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ وَيُقَاتِلُ بِه الْعُدُوَّ وَ تَأْمِنُ بِه السَّبِيلُ وَ يُوْخَذُ بِه لِلضَّعِيفِ» (نهج البلاغه، خطبه ۴۰) به ناچار برای مردم امیری لازم است؛ خواه نیکوکار یا بدکار تا به‌وسیله او با دشمن جنگ شود و راه‌ها امن گردد و حقوق ضعیفا از اقویا گرفته شود و نیکوکاران در رفاه باشند و از شرّ بدکاران آسایش داشته باشند.

در این بیان نورانی، امام علی (علیه‌السلام)، فلسفه حکومت و ضرورت آن را بیان می‌فرماید و از هدف‌ها و اصول آن برقراری امنیت، دفاع و مقابله با دشمنان، حمایت از حقوق مظلومان و ستم‌دیدگان و مقابله با ستمگران و متجاوزان و تأمین رفاه و آسایش و آرامش جامعه و جمع‌آوری بیت‌المال و مصرف صحیح آن را بر می‌شمرد، که با هرج و مرج و تهاجم دشمنان و زورگویی قلدران به مبارزه برخیزد و حقوق محرومان را تأمین کند.

در فرهنگ و معارف و فقه اسلامی، کتاب و باب مستقلی با عنوان امنیت تدوین نشده، اما به صورت گوناگون مباحث مربوط به امنیت مطرح شده است، مانند جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، دفاع فردی و ملی و عمومی، برقراری قسط و عدل، قضاوت عادلانه، اجرای حدود الهی، برخورد با اشرار و محاربان و باغیان و مفسدان و برخورد با عناصر شرور و اسلحه به دست که مردم را می ترسانند، برخورد با دزدان و فتنه گران، برخورد با جاسوسان، اجازه ندادن به نفوذ دشمنان، سلطه نداشتن بیگانگان و بیگانه پرستان، رفع فقر و محرومیت، برقراری روابط عادلانه بین المللی، استفاده نکردن از زور در ارتباط دو جانبه و چند جانبه و دهها موضوع دیگر لازم است با توجه به اهمیت موضوع و ابعاد آن، به صورت کتابی مستقل در فقه و معارف اسلامی این موضوع مورد تحقیق و دقت نظر قرار گیرد و مسائل مربوط به آن با تمامی زوایا و زمینهها شکافته شود و مورد پژوهش علمی و فقهی و کارشناسی قرار گیرد و یا در مباحث مربوط به حکومت اسلامی و ولایت فقیه این بحث به صورت یکی از مباحث عمیق و ضروری، مورد تدقیق و تأمل فقیهانه و محققانه قرار گیرد.

امروز مفهوم امنیت و حوزهٔ مربوط به مطالعات امنیتی بسیار وسیع و شامل موضوعهای فراوانی می شود که به نحوی با مفهوم و حوزهٔ توسعهٔ انسانی پایدار مربوط می شود و دارای شاخه‌های گوناگون و فراوانی است.

امنیت در فرهنگ قرآنی: ریشهٔ امنیت در لغت از امن، استیمان، ایمان و ایمنی است که به مفهوم اطمینان، آرامش در برابر خوف و ترس و نگرانی و ناآرامی است به عبارت دیگر، امنیت را به اطمینان و فقدان خوف تفسیر، تعریف و ترجمه کرده‌اند که تا حدود زیادی به واقعیت نزدیک و شامل دو بُعد ایجابی و سلبی در تعریف امنیت است از یک سو اطمینان، آرامش فکری و روحی و از سوی دیگر فقدان خوف، دلهره و نگرانی، که موجب سلب آرامش و اطمینان می گردند.

در حقیقت امنیت یک معنای نسبی دارد و بسته به وضع و شاخص‌های مربوط به آن است و به نوعی مترادف با ایجاد فرصت برای استفاده از ظرفیت‌ها و کاهش

نظم و امنیت هم راستا با تحمل پلین از زمان امام علی (ع) تا کنون

آسیب‌ها و تهدیدها و خطرهای برای فرد، خانواده، جامعه، ملت و کشور است و شامل ثبات و امنیت اقتصادی، قضایی و حقوقی، فرهنگی، اخلاقی و اجتماعی، سیاسی و نظامی می‌شود.

امنیت فردی را باید در ایمان واقعی و آرامش روحی و اطمینان وطمینینه نفس و یاد خداوند متعال جستجو کرد که «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد، ۲۸)؛ امنیت اجتماعی را باید در سایه تقوا و عدالت و رعایت حرمت و حقوق انسان‌ها و دفاع از مظلومان و محرومان و برخورد با فاسدان و مجرمان و بزه‌کاران و رفع فقر و رفاه و تأمین معیشت مردم و حفظ آزادی‌های مشروع و حاکمیت عدل و حق و قانون و معیارهای انسانی و الهی جستجو کرد امنیت ملی را در سایه اقتدار و استقلال و دانایی و توانایی و ارتباط‌های قوی و سازنده امت اسلامی در تمامی ابعاد و زوایا و ایستادگی در برابر یورش و توطئه و تهدید دشمنان و بیگانگان و بیگانه‌پرستان و نفوذ ایادی شیطانی آنان باید پیگیری کرد به یک معنا امنیت ملی ترکیبی است از امنیت داخلی، خارجی و اجتماعی و ایمنی در برابر تهدیدها و توطئه‌ها و خطرهای خارجی و سلامت جامعه در برابر هرگونه تهدید داخلی و خارجی.

در فرهنگ قرآنی امنیت یک مفهوم وسیع، متوازن و عمیق دارد و شامل تمامی ابعاد زندگی و حوزه‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و امنیتی و داخلی و خارجی می‌شود و بر الگویی از امنیت تأکید می‌شود، که با اقتدار و انسجام و وحدت و ارتباط جامعه اسلامی و استحکام درونی جامعه پیوند دارد و شرط امنیت ملی را در بُعد امنیت خارجی و استحکام درونی امت اسلامی می‌داند و هرگونه دغدغه و نگرانی و ناامنی در یک بُعد را مؤثر در ابعاد دیگر می‌شمرد و هرگونه قوت و قدرت در یک حوزه را منشأ قدرت و اقتدار در حوزه‌های دیگر می‌داند قرآن کریم یکی از نعمت‌های بزرگ الهی را امنیت غذایی، اقتصادی و امنیت در برابر تهدیدهای خارجی و توطئه‌های گوناگون داخلی و خارجی می‌داند و در راستای تحقق این اصول، بر ایجاد اطمینان و آرامش عمومی و عبادت و معنویت تأکید می‌کند تا از الطاف خداوند، قدرشناس و

شاگرد باشند و به عبادت و تحصیل کمال پردازند امنیت وسیله و زمینه برای هدف‌های متعالی انسانی و وصول به درجه‌های قرب و کمال و استفاده مطلوب از فرصت‌هاست اینک به چند نمونه قرآنی اشاره می‌کنیم.

«لَا يَلَافُ قُرَيْشٌ أَيْلَافَهُمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ» (قریش، ۱۰۲) از این بیان نورانی قرآن به خوبی استفاده می‌شود مفهوم امنیت برآیند و محصول عوامل گوناگون و اوضاع مختلف اجتماعی و نتیجه ارتباط متقابل این عوامل است و این نظیر مفهوم توسعه است نتیجه توسعه همه‌جانبه و متوازن و پایدار به‌طور طبیعی امنیت خواهد بود، که در تحقق آن عوامل گوناگون نقش دارد و هدف نهایی از آن ایجاد زمینه برای قرب به خدا و بندگی حضرت حق است باید از این نعمت الهی و تأمین معاش و آباد کردن بلاد و برقراری امنیت برای عباد، راه را برای عبودیت هموار کرد و بر عزت بندگی و ربوبیت خداوند تأکید کرد.

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور، ۵۵) اینکه بعد از ترس و خوف امنیت حاصل شود و مؤمنان در امن و آرامش باشند و بیم و ترس به امن بدل شود و حاکمیت شرک به حاکمیت ایمان و توحید و اضطراب و پریشانی مؤمنان به استقرار آیین خدا و حاکمیت اولیای الهی مبذول گردد، جزء وعده‌های الهی و قرآنی و آرمان‌های امت اسلامی و از هدف‌های مقدس بعثت نبی اکرم (صلی‌الله) و امت است.

«يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» (مائده، ۵۴) قرآن توکلاً نداشتن کفار و نترسیدن از حوادثی که توسط دشمنان طراحی می‌شود (مائده، ۵۲) هشیاری در برابر بیمار دلان و منافقان و خطرها و وسوسه‌های آنان و ارتباط آشکار و پنهان ایادی و نفوذی‌های دشمنان در جامعه اسلامی و خطر آنها برای امنیت، اقتدار، عزت و سربلندی جامعه اسلامی و تهدید کسانی که دست دوستی و ارتباط به آنان بدهند و از دین خدا منحرف شوند و پشت به دوستان و رو به دشمنان کنند، تذکر داده و هشدار می‌دهد و

نظم و امنیت هم راستا با تحمل پلین از زمان امام علی (ع) تا کنون

نسبت به این قبیل ارتباطها و دوستی و ارتباطهای فریبنده که موجب سلطه کفار و منافقان می‌شود، امت اسلامی را بر حذر می‌دارد ملاحظه این قبیل آیات، نکته‌های بسیار ظریفی را در زمینه امنیت ملی و پیوند عوامل نفاق و استکبار بیان می‌کند و خطر این قبیل ارتباطهای ناسالم و بیمارگونه و تخریبی را هشدار می‌دهد و ولایت و ایمان را تنها رمز و راز و ستون فقرات و محور حیات سیاسی و فرهنگی و اجتماعی امت اسلامی می‌داند و یادآور می‌شود در راه عزت و اعتلای جامعه اسلامی از تبلیغات دشمنان و فتنه‌گری و سرزنش ملامتگران و جوسازی معاندان نباید هراسید و تسلیم فشار و هوچی‌گری و تهدیدهای آنان نباید شد و مؤمنان هراسی به خود راه نمی‌دهند و اسیر جوّ نمی‌شوند همچنین توجه به آیات ۴۸ تا ۵۷ سوره مائده نیز در تکمیل این مطالب بسیار آموزنده است.

۱۵۱

امنیت ملی: برای امنیت ملی تعاریف مختلفی شده و متناسب با وسعت و پیچیده‌تر شدن مفهوم امنیت در سیر تاریخی حیات جوامع، ابعاد تازه‌ای یافته و کامل‌تر شده است در قرن‌های گذشته برخی امنیت ملی را به معنای نبود تهدید نظامی می‌دانستند و بعضی دیگر بر محافظت از کشور در برابر حمله نظامی یا توطئه سرنگونی نظام تأکید می‌کردند عده‌ای دیگر بر تعریف کلاسیک امنیت ملی پافشاری داشتند و معتقد بودند امنیت ملی عبارت است از: توانایی کشور در دفع تهدیدهای خارجی علیه حیات سیاسی یا منافع ملی.

محققان ایرانی نیز تعاریف همسانی ارائه داده‌اند در دانشنامه سیاسی، امنیت ملی به حالتی تعریف شده که ملتی فارغ از تهدید از دست دادن تمام یا بخشی از جمعیت و دارایی و یا خاک خود به سر برد تعریف دیگر بر احساس آزادی کشور در تعقیب هدف‌های ملی و نترسیدن از خطرهای جدی از خارج نسبت به منافع اساسی و حیاتی کشور تأکید دارد؛ بنابراین، اصول مهم در تأمین امنیت ملی عبارت‌اند از:

۱. شناخت دقیق و فراگیر دولت و ملت از دشمنان، رقیبان و تهدیدهای داخلی و خارجی؛
۲. حرکت در مسیر توسعه انسانی و هماهنگ و هدفمند و پایدار با هدف پیشرفت کشور در عرصه‌های مختلف علمی، فنی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و نظامی؛

۳. افزایش مشارکت و فعالیت سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی مردم و حضور مستمر و گسترده آنان در صحنه‌ها و تلاش برای حضور مردم در عرصه‌های گوناگون سازندگی و عزت و شرف و اقتدار جامعه اسلامی؛
۴. تقویت مستمر ارزش‌های اسلامی، مذهبی و ایرانی و تقویت فرهنگ و هویت خودی و ارزش‌های عمیق اسلامی؛
۵. افزایش توان نظامی برای دفع تهدیدهای نظامی و حفظ تمامیت و استقلال کشور در برابر تهاجم و یورش بیگانگان و پیش‌بینی و پیشگیری و آینده‌نگری؛
۶. صیانت و تقویت هم‌بستگی ملی؛
۷. فراگیر کردن اراده جمعی برای افزایش توان و اقتدار جامعه اسلامی و کشور؛
۸. تقویت و فعال کردن دیپلماسی نظام اسلامی در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی برای حفظ منافع و مصالح و امنیت ملی و تقویت پیوندها با کشورهای قابل اعتماد و ایجاد قطب‌های قدرتمند؛
۹. گسترش فرهنگ و مسئولیت‌شناسی و مسئولیت‌پذیری در جامعه اسلامی برای آگاهی نسبت به خطرهای بحران‌ها و چالش‌ها از یک‌سو و آمادگی برای مقابله از سوی دیگر و استفاده از ظرفیت‌ها و توانمندی‌ها برای رشد و پویایی و تحول و اصلاح ساختارها و روش‌ها و قوانین و مقررات برای مسئولیت‌پذیری افراد جامعه و نیز نهادها و ارگان‌های عمومی و دولتی؛
۱۰. فرهنگ به معنای وسیع و عمیق کلمه در تحولات و پویایی و اقتدار یک ملت و جایگاه آن در حفظ هویت و تداوم یک جامعه نقش مهم دارد در حقیقت فرهنگ زنده و سازنده و پویا موتور حرکت ملت و رمز وحدت و انسجام و اقتدار و سند عزت و استقلال و روح جمعی و محور امنیت و پایداری در برابر یورش و شبیخون بیگانگان و توطئه‌های دشمنان است هرچه فرهنگ عمیق‌تر و ریشه‌دارتر و از لایه‌های عمقی بیشتری برخوردار باشد، آن ملت در تأمین خواسته‌های خود و مقاومت و سربلندی در برابر یورش بیگانگان قوی‌تر و کارآمدتر خواهد بود؛

نظم و امنیت هم راستا با تحول پلیس از زمان امام علی (ع) تا کنون

۱۱. نظام اطلاعاتی کارآمد و کارساز؛ مقوله اطلاعات چه در بُعد تخصصی و چه در بُعد اطلاعات عمومی و اطلاعات به معنای رشد آگاهی‌های عمومی و پیشرفت علمی و اطلاعاتی از ابزار مهم در راه تأمین و برقراری امنیت ملی است، که در دنیای معاصر از نقش آن نباید غافل شد (فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۱۸).

روش‌های مقابله با بی‌نظمی در تاریخ اسلام: نیمه اول قرن نوزدهم اصطلاح مأموران امنیتی با نام پلیس در سرزمین‌های اروپایی، به جز بریتانیا، در ابتدا شامل خدمات عمومی بود خدماتی که هنوز به سازمان‌های ویژه اختصاص نداشت؛ اما این واژه در قرن هجدهم میلادی از طریق فرانسه به انگلیس راه یافت درباره آن فرانسه در وقایع مربوط به سال ۱۶۶۲ م آمده که حتی دکمه البسه مردم را نیز واریسی می‌کرد و چنانچه «مردمی غیر از اشراف و وابستگان به خانواده سلطنتی و عوامل حکومت دکمه مفضض (آب نقره داده شده) به قبای خویش دوخته بود، او را جریمه می‌کرد» یکی دیگر از وظایف آنها در آن زمان باز کردن و خواندن نامه‌ها و نوشته‌های خصوصی مردم فرانسه بود مأموران امنیتی حرفه‌ای با سازمان متشکل و لباس متحدالشکل (یونیفرم) برای نخستین بار در نیمه اول قرن نوزدهم در انگلستان به وجود آمد تا به بی‌نظمی‌های حاصل از مراحل اولیه انقلاب صنعتی در آن کشور پایان دهد (تهرانی، ۱۳۸۸: ۲۷ و ۲۸).

اطلاعات و امنیت: نقش اطلاعات در هر جامعه‌ای تعیین‌کننده و روشن‌گر است چنانچه یک ملت یا حکومتی از دستگاه اطلاعاتی کارآمد و موفق و مردمی برخوردار باشد، می‌تواند بسیاری از توطئه‌ها، تهدیدها و بحران‌ها را پیشگیری کند و اجازه ندهد در اثر نفوذ و وسوسه دشمنان، اعتماد عمومی سلب شود یا جامعه دچار نابسامانی و آشفتگی شود یا راه برای نفوذ و توطئه دشمنان هموار گردد چنانچه حصارهای اطلاعاتی و امنیتی یک ملت و حکومت ضربه بخورد، راه برای دشمنان وحدت و استقلال جامعه باز می‌شود و نیروهای فتنه‌گر می‌توانند با جوسازی و تشنج‌آفرینی بستر را برای هدف‌های خود و سلطه‌ایادی شیطانی آماده سازند.



اطلاعات، کیفیت آن، سازمان مربوط، نیروهای فعال، حوزه‌های کاری، مقابله با تهدیدها و نفوذی‌ها و سازمان‌های جاسوسی، هشیاری در برابر عملیات روانی دشمن، آگاهی در مورد تهاجم فرهنگی و ارتباطی دشمن، از مسائل حساس و مهم مربوط به امنیت، استقلال، حفظ هویت و شخصیت امت اسلامی و تأمین منافع و مصالح و امنیت ملی است به‌عنوان مثال امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) جمله زیبایی در این خصوص دارند: «يستدلّ علی العاقل باریع، الحزم و الاستظهار و قلة الاغترار و تحصین الاسرار» (غررالحکم و دررالکلم، ج ۲: ۱۰۷ و ۷۹۹) شخص عاقل به چهار خصلت شناخته می‌شود: (۱) حزم و دوراندیشی در کارها؛ (۲) پیگیری اوضاع و امور؛ (۳) کم فریب خوردن و مغرور نشدن؛ (۴) حفظ و صیانت اسرار.

مأموریت‌ها: این ویژگی‌های خاص، زمینه‌ساز عهده‌داری مأموریت‌های مهم دیگری غیر از نبرد در میدان جنگ نیز بود شکل‌گیری این نیروی ویژه، با هدف انجام مأموریت‌های خاص، برپایی امنیت دارالخلافه، مقابله با ناامنی‌های مناطق مختلف و حضور بهنگام در حوادث بود؛ از این رو امام این گروه را از باایمان‌ترین و برترین یاران خود سامان داد (قرشی، موسوعه علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام)، ج ۱: ۳۲).

مهم‌ترین مأموریت‌های شرطة‌الخمیس از این قرار بود:

(۱) امنیت کوفه این گزارش ابواسحاق ثقفی کوفی (متوفای ۲۸۳ ق) می‌تواند گواه این امر باشد: امیر المؤمنین علی (علیه‌السلام) هنگامی که از صفین بازگشتند، مالک اشتر را به محل حکومت خود در جزیره فرستادند و به قیس بن سعد فرمودند: شما در کوفه باشید و اداره شرطة‌الخمیس را به‌دست بگیرید تا حکمیت پایان گیرد و بعد به سوی آذربایجان بروید (ثقفی، الغارات، ج ۱: ۲۵۷).

(۲) با شدت یافتن حمله‌ها و غارت‌های کارگزاران معاویه به قلمروی حکومت، امام برای دفع هجوم وحشیانه و دستبردهای آنان، بارها شرطة‌الخمیس را برای مقابله با آنان اعزام کرد یحیی بن صالح می‌گوید: یاران من می‌گفتند: علی (علیه‌السلام) هنگامی که شامیان بر نواحی عراق تاختند، شرطة‌الخمیس را برای جلوگیری از آنها فرستاد و قیس بن سعد را به تعقیب آنها روانه کرد و او تا اواسط راه شام آنها را تعقیب نمود (همان، ج ۲: ۴۸۹).



تکم و امنیت هم راستا با تحمل پلیس از زمان امام علی (ع) تا کنون

۳) شرطه‌الخمیس در برخی از مأموریت‌های ویژه، مانند جلب مجرم (ر.ک: کافی، ج ۷: ۲۶۸)؛ به ماجرای دستگیری لبید بن عطارد مراجعه شود، کمک در کشف جرم و امور قضایی نیز حضور جدی داشتند از جمله داستان قضاوتی است که امام محمد باقر از امام علی (علیه‌السلام) نقل می‌کنند (مجلسی، ج ۱۴: ۱۱).

نظارت بر عملکرد: حساسیت جایگاه شرطه‌الخمیس ضرورت سلامت و تخطی نکردن از چارچوب مشخصی را نیز می‌طلبد گزارش ذیل، نشان از نظارت دقیق، تصمیم به جا و مجازات بی‌ملاحظه یکی اعضای شرطه‌الخمیس دارد.

امام علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) افرادی از شرطه را فرستاد تا لبید بن عطارد تمیمی^۱ را نزد آن جناب بیاورند آنان در راه بازگشت، از منزل یکی از افراد بنی اسد گذشتند که نعیم بن دجاجه (نعیم بن دجاجه اسدی از یاران امام و عضو شرطه بود) هم در آنجا حضور داشت نعیم برخاست و لبید را از دست فرستادگان علی (علیه‌السلام) گرفت آنها نزد علی (علیه‌السلام) آمدند و گفتند: ما لبید را می‌آوردیم، ولی نعیم او را از ما گرفت و رهانید علی (علیه‌السلام) فرمان داد تا نعیم را که از افراد شرطه‌الخمیس بود، احضار و به دلیل سرپیچی مجازات کنند نعیم گفت: «یا امیر المؤمنین انّ المقام معک لذّ و انّ فراقک لکفر»^۲؛ ای امیر مؤمنان! با تو زیستن موجب خواری می‌شود و جدا شدن از تو کفر است علی (علیه‌السلام) فرمود: واقعا چنین است؟! گفت: آری علی (علیه‌السلام) فرمود تا آزادش کنند (الثقفی، ج ۱: ۱۲۱).^۴

شیخ کلینی به دنبال این روایت، ماجرای نقل می‌کند که امام پس از مجازات نعیم و شنیدن این سخن از وی، چنین فرمود: تو را بخشیدم؛ همانا خداوند می‌فرماید: «ادْفَعْ»

۱. به گفته ابن‌عساکر: لبید بن عطارد یکی از اشراف کوفه به‌شمار می‌رفت: «من وجوه أهل الكوفة و أشرافهم» (تاریخ مدینه

دمشق، ج ۵۰: ۲۹۲). در روایت ذکر شده در کافی «بشر عطاردی» ضبط شده است (کافی، ج ۷: ۲۶۸).

۲. درباره شرح حال او (خویی، ۱۳۶۸: ج ۲۰: ۱۹۰).

۳. شیخ صدوق این عبارت این گونه آورده است: «وَاللّٰهُ اِنَّ صُحْبَتَكَ لَذَلٌّ وَّ اِنَّ خِلَافَكَ لَكُفْرٌ» (الامالی: ۳۶۴).

۴. با کمی تفاوت (ر.ک: طوسی، ج ۱۰: ۸۷).

بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ» (فصلت، ۳۴) «یعنی بدی را به بهترین راه و روش دفع کن؛ اما سخن تو که «با تو زیستن، سبب خواری است» یک بدی است که تو آن را کسب کرده‌ای، ولی این سخن تو «جدا شدن از شما کفر است» یک نیکی است که به دست آورده‌ای؛ این خوبی به جای آن بدی (کلینی، ج ۷: ۲۶۹).

اشکانیان و مأموران امنیتی: اشکانیان برای حفظ نظم در داخل شهرهای خود از افراد پیاده‌نظام استفاده می‌کردند و در موارد خیلی حاد برای نظارت و جلوگیری از اغتشاشات و بی‌نظمی از سواره نظام، سبک اسلحه با عنوان گارد مخصوص کمک می‌گرفتند (تهرانی، ۱۳۸۸: ۴۸) در دوران ساسانی یک قسمت از پیاده نظام به نام (بایگان) زیر نظر رئیس هر منطقه قرار داشت که وظیفه آن حفظ نظم و امنیت شهرها، حومه و دهات اطراف بود این افراد مسلح که معروف به نیزه‌داران بودند به عنوان حافظان نظم و امنیت کار «شحنه» را انجام می‌دادند انوشیروان برای سپاهیان و نظمیه خود حقوق ثابتی برقرار کرد او خود به‌شخصه به امور قضایی رسیدگی می‌کرد و شخصاً عارضان را می‌پذیرفت و احکامی را که صادر می‌کرد، به‌وسیله مأموران نظمیه در اقصی نقاط بلاد ایران به مورد اجرا می‌گذاشتند (تهرانی، ۱۳۸۸: ۵۲).

نتیجه‌گیری

بحث امنیت افراد حکومت و آزادی هم‌زمان با امنیت در چارچوب اصول ذیل معنا پیدا می‌کند:

(۱) رعایت کامل حقوق متقابل والی و مردم؛ (۲) مسئولیت متقابل والی و مردم؛ (۳) نظارت متقابل والی و مردم؛ (۴) مشورت‌پذیری؛ (۵) شایسته‌سالاری؛ (۶) نصیحت ائمه مسلمین؛ (۷) تقوا و عدالت در حاکم اسلامی؛ (۸) تقوا و عدالت در کارگزاران؛ (۹) تعاون بر برّ و تقوا؛ (۱۰) نداشتن تعاون بر اثم و عدوان؛ (۱۱) کرامت انسان‌ها؛ (۱۲) امر به معروف و نهی از منکر.

روشن است اصل آزادی افراد و آزادی‌های اجتماعی با توطئه‌گری، شقّ عصای مسلمانان، تشکیل باندهای فساد و طغیان، تشکیل گروه‌های برانداز، کارشکنی در امر

نظم و امنیت هم راستا با تحمل پلیس از زمان امام علی (ع) تا کنون

حکومت، تبلیغات مخرب علیه مصالح امت، اقدام‌های ضد امنیت فردی و اجتماعی هرگز سازگار نیست گرچه در حکومت علوی (علیه السلام) افراد و جریان‌های مخالف آزادی بودند و کسی بر آنها بیعت یا اطاعت از حضرت را تحمیل نکرد، ولی آزادی تا آنگاه بود که دست به اقدامی علیه مردم یا حکومت نزنند؛ اما آنگاه که از فضای ایجاد شده سوءاستفاده می‌کردند و حرمت ماه رمضان و احکام شریعت اسلامی و حق‌الله را می‌شکستند یا مزاحمت برای مردم ایجاد می‌کردند، دیگر آزاد نبودند در حقیقت آنها حدود آزادی را نقض کرده بودند.

عنوان‌ها و موضوع‌ها در نهج‌البلاغه و فرهنگ علوی (علیه السلام) به چشم می‌خورد که بهترین مباحث برای نشان دادن حدود آزادی‌ها در فرهنگ و مکتب امام (علیه السلام) است موضوع فتنه، فتنه‌شناسی، فتنه‌گری، فتنه بنی‌امیه و خوارج، بدعت هشیاری و مبارزه با فتنه‌ها و استعاذه به خداوند در فتنه‌ها، انتخاب رهبران شایسته در برابر امواج توفنده فتنه‌ها، لزوم بصیرت و تقوا در برابر آن، ریشه‌یابی فرهنگی و سیاسی و اجتماعی و تأثیر آنها در پیدایش فتنه‌ها و ده‌ها موضوع دیگر قابل توجه، پژوهش و دارای احکام و تکالیف بوده و چراغ راهنمای جامعه و حاکمیت اسلامی در برابر تحریف‌ها، غوغاسالاری‌ها، بدعت‌ها و فتنه‌ها در میان امت اسلامی است.

بیش و نگرش حضرت در مواجهه با فتنه‌ها، نحوه شکل‌گیری آن و عوامل و زمینه‌های مختلفی که موجب رشد فتنه می‌گردد و آسیب‌هایی که به بحران و به فتنه‌های ریشه‌دار تبدیل می‌شود، از درس‌های آموزنده و روشنگری است که شناخت آن برای امت اسلامی و به‌ویژه پلیس ضرورت دارد و هرگونه غفلت خسارت‌های جبران‌ناپذیری به بار می‌آورد حضرت می‌فرماید: «أَمَّا بَعْدَ أَيُّهَا النَّاسُ فَأَنْتِ فِقَاتٌ عَيْنَ الْفِتْنَةِ وَ لَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرَّ عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِي بَعْدَ أَنْ مَاجَ غِيْبِيهَا وَ اشْتَدَّ كَلْبِيهَا» (نهج‌البلاغه، خطبه ۹۳)؛

ای مردم! این تنها من بودم که چشم فتنه را در آوردم و جز من کسی را جرئت چنین برخوردی نداشت، آنگاه که امواج سیاهی‌های آن بالا گرفت و هاری آن سخت شد «و لا تقولن انّی مؤمّر آمر فاطاع فانّ ذلک ادغال فی القلب و منهکة للذین و تقرّب

من الغیر» (نهج البلاغه، خطبه ۵۳)؛ مبادا با خود بگویی مرا فرمانروایی داده‌اند پس فرمان می‌دهم و باید بی‌درنگ اجرا شود! این سیاه‌کننده دل و ویرانگر دین و عامل نزدیک‌کننده به انفجارهای اجتماعی است هرگاه شکوه ویژه فرمانروایی، به نخوت و خودبزرگ‌بینی دجارت ساخت، در بزرگی ملک خدا و نیرویش ژرف‌بنگر که چگونه بر تو قدرت دارد و بند بند وجودت بیش از آنچه خود در اختیار داری، در اختیار اوست؛ برای پیشگیری از شورش و قیام مردم مأموران انتظامی و امنیتی باید از این قبیل درس‌ها بیاموزد در این کلام آموزنده بر یک امر مثبت یعنی برقراری عدالت تأکید شده و از دو امر سلبی؛ یعنی خشونت و بی‌عدالتی نهی شده است.

انسان در اصل آزاد آفریده شده و آزادی گوهره وجود وی را تشکیل می‌دهد آزادی، زمینه رشد و تکامل جوامع بشری را پدید می‌آورد در فضای آزاد و کرامت استعدادها شکوفا می‌شود و نیروها رشد می‌کند، خلاقیت‌ها و نوآوری‌ها زنده می‌شود و راه برای پیشرفت و اقتدار جامعه فراهم خواهد شد و ارتباط اجتماعی پایدار و استوار خواهد بود در فضای خفقان و استبداد استعدادها می‌میرند و نشاط و تحرک از بین می‌رود اساس در تعریف آزادی و استفاده مطلوب از آن است و به‌طور قطع بدون امنیت و سلامت محیط و حاکمیت قانون و عدالت امکان برقراری و ایجاد محیطی آزاد فراهم نخواهد شد.

اسلام پدیدآورنده آزادی و مدافع و پاسدار آن است و آزادی در چارچوب اسلام تعریف می‌شود و حریم آن و امنیت با حریم فرهنگ و احکام و سلامت جامعه اسلامی و پاسداری از حدود اسلامی قابل تفسیر است؛ آنچه در فرهنگ علوی (علیه‌السلام) مشهود است، تأکید بر آزادی‌های مشروع در زمینه‌های فکری، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. در مورد آزادی‌های سیاسی تا آنجا که به باند و گروه ختم نشود و توطئه نکنند و فساد و محاربه نباشد، از نظر حضرت، مزاحمتی برای آنان ایجاد نمی‌شود؛ اما در صورتی که به توطئه‌گری و کارشکنی و اقدام‌های ضد امنیتی و ایجاد تفرقه می‌پرداختند یا آتش‌بیار معرکه برای بیگانگان بودند و از حوزه‌های دینی و مراکز اجتماعی به‌عنوان پایگاه و حوزه نفوذ دشمنان استفاده می‌کردند و مانند مسجد ضرار در برابر حیات و حرکت جامعه اسلامی می‌ایستادند، دیگر جای اغماض و عفو و رحمت اسلامی نبود.

تقدم و امنیت هم راستا با تحمل پلین از زمان امام علی (ع) تا کنون

تاریخ مبارزات حضرت با ناکثین و قاسطین و مارقین گویای این حقیقت است حضرت در آغاز تلاش کردند نصیحت کنند و درگیر نشوند و با شرح صدر این معنا را پی گرفتند، اما آنجا که نصایح حکیمانه آن بزرگوار اثر نکرد، با قدرت اقدام کردند و چشم فتنه را درآوردند.

واژه استبداد که امروز در فرهنگ دینی و سیاسی ما یک مفهوم شناخته شده است، ریشه در سخنان ارزشمند علی و زهرا (علیهما السلام) و سیدالشهداء (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) دارد فاطمه (علیها السلام) فرمود: «و هرج شامل و استبداد من الظالمین یدع فیتکم زهیداً و جمعکم حصیداً» (مجلسی، ج ۴۳: ۱۵۸)؛ هشدار که هرج و مرج فراگیر و استبداد ستمگران که بیت المال شما را به صورت خاصه توزیع خواهند کرد و اجتماع وحدت شما را درو خواهند نمود» پس بحمدالله که اکنون در جامعه‌ای اسلامی با رهبری فرزانه و مدبر بیت المال مسلمین در دست هر شیادی قرار نمی‌گیرد تا اجتماع جامعه اسلامی را شقه شقه کنند و در این میان مأموران امنیتی و نظامی وظیفه‌ای که دارند دفاع از حریم اسلامی است و مبارزه آگاهانه با شیادان بدصفتی که قصد ضعیف کردن و بد جلوه دادن حکومت اسلامی را دارند.

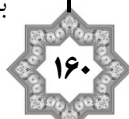
این سخنان هدایتگر علی (علیه السلام) است که می‌فرماید: «من استبدّ برأیه هلك و من شاور الرجال شارکهم فی عقولهم» (نهج البلاغه، حکمت ۱۶۱)؛ هرکسی در رأی و نظر خود استبداد بورزد، هلاک خواهد شد و هرکسی با رجال مشورت کند، در عقول آنان شریک خواهد بود؛ نتیجه اینکه با وجود گذشت ۱۴۰۰ سال هنوز می‌توان روش اداره‌ای که امام علی (علیه السلام) در آن دوران به کار برده را عملیاتی کرد و با اختیار دادن به مأموران امنیتی و نظامی به عنوان عضوی از شرطة الخمیس مانند زمان‌های پیشین خود را متصل به حکومت علوی امامان معصوم (علیهم السلام) کنیم و بر این باور باشیم که سازماندهی شرطة الخمیس در شرایط کنونی برای اداره سازمان‌ها با وجود شرایط پویا و پیچیده، رقابتی، با ریسک و حساسیت بالا شدنی و قابل توصیه است.

پژوهش‌هایی که در این عرصه صورت گرفته به نتایجی مشابه هم رسیده‌اند که می‌توان آنها را در یک بخش مورد ارزیابی قرار داد که نتایج آن در مدیریت اسلامی مورد استفاده قرار می‌گیرند:

۱. اهمیت مشورت در سازمان براساس ویژگی یادگیرندگی؛
۲. ارتباط عاطفی، اخلاقی، روحی و معنوی میان مدیر و کارکنان بر اساس ویژگی عهد و پیمان (دارایان، ۱۳۸۸)؛
۳. تصمیم‌گیری غیرمتمرکز، با توجه به اقتضائات محیطی بر اساس ویژگی نوآورانه بودن؛
۴. توجه به عدالت سازمانی، به جای تأکید بر مساوات بر اساس مقایسه شرطه‌الخمیس با شرایط اداره‌های کنونی (لطیفی و عزیزی، ۱۳۹۴).

بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌های ساختارهای گذشته از جمله شرطه‌الخمیس با ساختارهای سازمانی رایج، بصیرت‌بخشی را به‌عنوان روش اصلی هماهنگی ساختارها نشان داده است؛ چنین ساختاری به‌حتم باید مطابق و در راستای ارزش‌های معنوی و دینی باشد اگر مسیر انتخابی ما در راه رسیدن به سازمان و نهادی منعطف، تأثیرگذار و اثربخش است باید فراموش نکنیم که امام علی (علیه‌السلام) در این باره می‌فرمایند اگر دیگری با مقاصد ضدارزشی قصد تقلید از این ساختار را داشته باشند، موفق نخواهند شد البته این مسئله به‌هیچ عنوان برای ساختار شرطه‌الخمیس محدودکننده نیست، زیرا از منظر اسلام ملاک اسلامی و معنوی بودن هرکاری نیت آن است.

در پایان گفتنی است با وجود سیر تاریخی مأموران امنیتی و نظامی به این نکته می‌رسیم که هرچند اتفاقات گوناگونی در این عرصه رخ داده و افراد مختلفی بر منصب فرماندهی و ریاست تکیه زده‌اند؛ اما سنگ‌بنای اصلی این نظم توسط امام علی (علیه‌السلام) نهاده شده است و افتخاری است برای کارکنان سازمان‌های امنیتی و نظامی که خود را عضوی از شرطه‌الخمیس آن دوران بدانند چراکه پس از ۱۴۰۰ سال رسالت اصلی شرطه‌الخمیس مانند زمان آن حضرت به انجام می‌رسد نیروهای مسلح



تقدم و امنیت هم راستا با تحمل پلین از زمان امام علی (ع) تا کنون

مقتدر ایران امروزه با بهره‌گیری از فناوری‌های روز و با استعانت از خداوند متعال در ظل عنایات امام عصر (عج) و رهنمودهای داهیانه مقام معظم رهبری (دام‌ظله‌العالی) نمونه‌ای از یک نیروی شایسته اسلامی است که ان‌شاءالله روزبه‌روز به چشم‌اندازی که امام علی (علیه‌السلام) برای لشکریان خود ترسیم کرده بود نزدیک‌تر شود.



منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه، امام اول، علی بن ابی طالب (علیه السلام) (۱۴۰۴ ه ق)، شرح: عبدالحمید بن ابی الحدید معتزلی قم: کتابخانه آیت الله مرعشی

<http://www.hawzah.net/fa/Magazine/View/107269/114676444>

www.police.ir

ابن اثیر، عزالدین ابوالحسین علی بن الکریم (۱۳۶۴): *النهایه فی غریب الحدیث*، قم: اسماعیلیان، ج ۲.

ابن بابویه، محمد بن علی - شیخ صدوق (۱۳۰۶ ه ق)، *من لایحضره الفقیه*، بی جا: مطبع جعفریه، ج ۳.

ابن بابویه، محمد بن علی - شیخ صدوق (۱۳۸۰ ه ش)، *الأمالی*، بی جا: کتابخانه اسلامی.

ابن سعد، محمد بن سعد (۱۳۴۷ ه ش)، *الطبقات الکبری*، بیروت: دارالصادر، ج ۶ و ۱۰.
ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (۱۴۱۲ ه ق)، *الاستیعاب فی معرفه الاصحاب*، بیروت: دارالجلیل، ج ۴.

ابن عساکر، علی بن حسن (۱۳۸۳ ه ق)، *تاریخ مدینه دمشق*، دمشق: المجمع العلمی العربی، ج ۱۳، ۵۰ و ۶۵.

ابن محمد تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶ ه ش)، *غرر الحکم و درر الکلم*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات، ج ۲ و ج ۱.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۳۶۷ ه ش)، *لسان العرب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی: موسسه تاریخ العربی، ج ۷.

اشپولر، برتولد (۱۳۷۹)، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه مریم میراحمدی، جلد دوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

انوری، حسن (۱۳۸۲)، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران: سخن.

برقی، احمد بن محمد (۱۴۱۹)، *رجال برقی*، قم: قیوم.



تقدم و امنیت ہم راستا ہا تحمل پلیس از زمان امام علی (ع) تا کنون

بی نام، بی تا، «نگاهی به امنیت از منظر امیر مؤمنان (علیه السلام)»، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۱۸.

تهرانی شفق، اکبر (۱۳۸۸) نیروی انتظامی سه هزار ساله ایران، تهران: بوستان.

ثقفی، ابراهیم بن محمد بن هلال (۱۳۹۵ ه.ق)، الغارات، تهران: انجمن آثار ملی، ج ۱.

حکیمی، محمود (۱۳۷۴)، داستان‌هایی از عصر ناصرالدین شاه، تهران: قلم.

خوبی، سید ابوالقاسم (۱۳۶۸ ه.ش)، معجم رجال الحدیث، قم: دفتر آیه الله العظمی الخویی، ج ۲۰.

دارابیان، حسن (۱۳۸۸)، «رابطه مدیران با زیردستان با رویکرد نظریه‌های مدیریت»،

اصلاح و تربیت، دی ماه، شماره ۱۳۹۲.

دروویل، گاسپار (۱۳۸۷)، سفرنامه دروویل، ترجمه جواد محبی، تهران: گوتنبرگ.

ذهبی، محمد بن احمد (۱۳۶۶ ه.ش)، تاریخ الاسلام، بیروت دارالکتب العربی، ج ۳ و ۴.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۰)، در باب صفویان، ترجمه رمضان علی روحی

الهی، تهران: مرکز.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۵ ه.ش) المفردات، ارومیه: ظرافت.

طبری، محمد بن جریر بن یزید (۱۳۷۵)، تاریخ الطبری، پاینده، ابوالقاسم، تهران: اساطیر، ج ۵.

طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۴۰۳ ه.ق)، مجمع البحرین، بیروت: مؤسسه الوفاء، ج ۴.

طوسی، محمد بن حسن - شیخ طوسی (۱۳۱۶ ه.ق)، تهذیب الاحکام، [چاپ سنگی]؛

مصصح: شیخ احمد شیرازی؛ کاتب حاشیه: میرزا عبدالعلی الدرگزینی؛ کاتب متن:

احمد بن علی الخوانساری، تهران: بسعی و اهتمام محمد علی تاجر کتابفروش شیرازی،

ج ۱۰، نشانی الکترونیکی:

<http://dl.nlai.ir/UI/ba53a8f3-c032-4b4d-89b3-d0afb87eee70/Catalogue.aspx>

عزالدین ابوالحسن، علی بن محمد شیبانی - ابن اثیر (۱۴۲۷ ه.ق)، أسد الغابہ فی معرفه

الصحابه، بیروت: دارالکتب العربی، ج ۱.

فرای، ریچاردن (۱۳۶۳)، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ترجمه حسن انوشه، جلد

چهارم، تهران: امیرکبیر.



- قرشی، باقر شریف (۱۳۹۴ ه.ش.)، موسوعه علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم: دارالتهذیب، ج ۱.
- کشی، محمدبن عمر (۱۳۴۸ ه.ش.)، رجال الکشی، مشهد: انتشارات دانشگاه.
- کلینی، محمد (۱۳۶۵ ه.ش.)، الکافی، ج ۷، دائرة المعارف روایی، تهران: دارالکتاب اسلامی.
- کوفی، ابو محمد احمد بن اعثم (۱۴۱۱)، الفتوح، بیروت: دارالأضواء.
- لطیفی، میثم و مهدی عزیزی (۱۳۹۴)، «بررسی دلالت‌های مدیریتی سیره امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) در عرصه سازماندهی: مطالعه موردی شرطة الخمیس»، فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، سال ۱۸، شماره ۶۶، بهار، صص: ۲۵-۱.
- متز، آدام (۱۳۷۷)، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیر کبیر.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ ه.ق.)، بحارالانوار (دائرة المعارف روایی)، لبنان بیروت: چاپ مؤسسه الوفاء، ج ۱۴ و ۳۴ و ۴۳ و ۵۳.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۶۵ ه.ش.)، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۲.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۴۹)، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده؛ زیر نظر احسان یارشاطر، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۴۱۳)، الأختصاص، قم: المؤتمر العالمی لالیفیه الشیخ المفید.
- مفید، محمدبن محمد (۱۳۶۷ ه.ش.)، الجمل النصره لسید العترة، یا، نبرد جمل؛ ترجمه و تحشیه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی.
- ورهرام، غلامرضا (۱۳۶۸)، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر زند، تهران: معین.

